

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد  
در رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی (فلسفه و کلام اسلامی)

نقد و بررسی پلورالیسم دینی در عرفان اسلامی (با تکیه بر آراء  
ابن عربی و مولوی)

به کوشش  
هاجر آویش

استاد راهنما:  
دکتر قاسم کاکایی

بهمن ۱۳۹۱

به نام خدا

## اظهار نامه

اینجانب ..... ( ) دانشجوی رشته .....  
گرایش..... دانشکدهی .....  
اظهار می‌کنم که این پایان‌نامه حاصل پژوهش خودم بوده و در جاهایی که از منابع دیگران  
استفاده کرده‌ام، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن را نوشته‌ام. همچنین اظهار می‌کنم که  
تحقیق و موضوع پایان‌نامه‌ام تکراری نیست و تعهد می‌نمایم که بدون مجوز دانشگاه  
دستاوردهای آن را منتشر ننموده و یا در اختیار دیگران قرار ندهم. کلیه حقوق این اثر مطابق با  
آئین‌نامه مالکیت فکری و معنوی متعلق به دانشگاه شیراز می‌باشد.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضا:

به نام خدا

نقد و بررسی پلورالیسم دینی در عرفان اسلامی (با تکیه بر آراء ابن عربی و مولوی)

به کوشش  
هاجر آویش

پایان نامه

ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه شیراز به عنوان بخشی از فعالیت‌های  
تحصیلی لازم برای اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی

الهیات و معارف اسلامی (فلسفه و کلام اسلامی)

از دانشگاه شیراز

شیراز

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی کمیته پایان‌نامه با درجه‌ی: .....

دکتر قاسم کاکایی استاد بخش الهیات و معارف اسلامی .....

دکتر لاله حقیقت استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی .....

دکتر علی محمد ساجدی استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی .....

بهمن ۱۳۹۱

## تقدیم به

پدرم به استواری کوه ، مادرم به زلالی چشمه ، همسرم به صمیمیت باران.

## و تقدیم به؛

تمام آزاد مردانی که نیک می اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده و جز رضای الهی و پیشرفت و سعادت جامعه، هدفی ندارند؛ دانشمندان، بزرگان، و جوانمردانی که جان و مال خود را در حفظ و اعتلای این مرز و بوم فدا نموده و مینمایند و تقدیم به همه شهدای هسته‌ای.

## سپاسگذاری

سپاس و ستایش خدای را «جل و جلاله» که آثار قدرتش بر چهره روز روشن، تابان است و انوار حکمتش در دل شب تار، درفشان. آفریدگاری که خویشتن را به ما شناساند و درهای علم را بر ما گشود و عمری و فرصتی عطا فرمود تا بدان، بنده ضعیف خویش را در طریق علم و معرفت بیازماید

و ...

نمی توانم معنایی بالاتر از تقدیر و تشکر بر زبانم جاری سازم و سپاس خود را در وصف استادان خویش آشکار نمایم، که هر چه گویم و سرایم، کم گفته ام. پس مراتب قدردانی و سپاس خویش را به محضر استادان ارجمندم؛ آقای دکتر کاکایی، آقای دکتر ساجدی و خانم دکتر حقیقت نثار می کنم.

## چکیده

### نقد و بررسی پلورالیسم دینی در عرفان اسلامی (با تکیه بر آراء ابن عربی و مولوی)

به کوشش

هاجر آویش

پلورالیسم دینی، یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه‌ی دین و کلام جدید بوده و راهی است برای تبیین تنوع و تکثر ادیان و حیانی و غیر وحیانی. این نظریه بر آن است که تمامی ادعاهای ادیان مختلف، می‌توانند به وجهی درست باشند. مدافعان این نظریه، برای اثبات مدعای خود به سخنان و آراء عارفان مسلمانی چون ابن عربی و مولوی، متوسل شده‌اند. بدین جهت بر خود لازم دانستیم تا به نقد و بررسی این نظریه در مکتب عرفانی ابن عربی و مولوی بپردازیم. این رساله، یک تحقیق کتابخانه‌ای با روش توصیفی - تحلیلی است، و هدف آن نقد و بررسی نظریه‌ی پلورالیسم دینی در آراء عرفانی ابن عربی و مولوی می‌باشد. بدین منظور؛ ابتدا مبانی نظریه پلورالیسم دینی، در آراء و سخنان ابن عربی و مولوی بررسی شده و سپس بحث حقانیت ادیان گوناگون در آراء این دو عارف مورد بحث قرار گرفته و نظر نهایی آنان درخصوص حقانیت دین اسلام بررسی شده است، همچنین به بحث نجات و رستگاری پیروان ادیان مختلف پرداخته شده است. در نهایت این نتیجه به دست آمده است که آراء عارفان مسلمان، علی‌رغم داشتن مضامین کثرت‌گرایانه، تفاوت اساسی با آن دارد. ابن عربی و مولوی، با وجود این‌که عقیده دارند که در همه ادیان حقایقی یافت می‌شود و نمی‌توان همگی آنان را باطل محض دانست، اما از سوی دیگر معتقدند که دین اسلام دارای بیشترین و کامل‌ترین حقیقت می‌باشد. در واقع، ایشان بر اساس مکتب وحدت وجودی خویش، حقیقت را مشکک و دارای درجات مختلف دانسته‌اند که بالاترین درجه‌ی آن در دین اسلام یافت می‌شود. و نیز معتقدند که هر دینی به هر اندازه که از حق برخوردار است، به همان میزان قابلیت نجات پیروان خود را دارد.

**واژگان کلیدی:** پلورالیسم دینی، عرفان، وحدت وجود، تجربه عرفانی، رستگاری، ابن عربی، مولوی.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### فصل اول: کلیات تحقیق

۲	۱-۱- مقدمه.....
۵	۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۶	۳-۱- هدف تحقیق.....
۶	۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق.....
۷	۵-۱- روش تحقیق.....
۸	۶-۱- سؤالات تحقیق.....
۸	۷-۱- فرضیات تحقیق.....
۹	۸-۱- تعاریف مفهومی.....

### فصل دوم: آشنایی با پلورالیسم دینی

۱۱	۱-۲- مقدمه.....
۱۲	۲-۲- رویکردهای مختلف در مسئله تنوع ادیان.....
۱۲	۱-۲-۲- طبیعت‌گرایی.....
۱۲	۱-۲-۲-۱- روش جامعه‌شناختی.....
۱۳	۲-۲-۲- روش روان‌شناختی.....
۱۳	۲-۲-۲- حصر‌گرایی.....
۱۵	۳-۲-۲- شمول‌گرایی.....
۱۶	۴-۲-۲- وحدت‌گرایی.....
۱۷	۵-۲-۲- کثرت‌گرایی (پلورالیسم دینی).....
۱۸	۱-۵-۲-۲- پلورالیسم معرفت‌شناختی (حقانیت).....



- ۱۹-۲-۵-۲- پلورالیسم نجات (رستگاری).....
- ۲۰-۲-۵-۳- پلورالیسم هنجاری (رفتاری).....
- ۲۰-۲-۵-۴- معانی مورد بحث در این تحقیق.....
- ۲۱-۲-۳- تاریخچه‌ی پلورالیسم دینی.....
- ۲۱-۲-۳-۱- نظریه‌ی پلورالیسم دینی در مغرب زمین.....
- ۲۳-۲-۳-۲- پلورالیسم دینی در اسلام.....
- ۲۳-۲-۳-۱- عرفان اسلامی.....
- ۲۴-۲-۳-۲- دارا شکوه.....
- ۲۴-۲-۳-۳- سنت‌گرایان.....
- ۲۵-۲-۳-۴- عبدالکریم سروش.....
- ۲۶-۲-۴-۴- انگیزه‌های گرایش به پلورالیسم دینی.....
- ۲۶-۲-۴-۱- انگیزه‌ی جامعه‌شناختی.....
- ۲۶-۲-۴-۲- انگیزه‌ی عاطفی و روانی.....
- ۲۷-۲-۴-۳- توجیه تکثر و تعدد ادیان.....
- ۲۷-۲-۴-۴- واکنش به حصرگرایی مسیحیت.....
- ۲۸-۲-۴-۵- توجیه مطالب ناموزون کتاب مقدس.....
- ۲۸-۲-۴-۶- برخی از عوامل اجتماعی.....
- ۲۹-۲-۵-۵- دلایل پلورالیسم دینی.....
- ۲۹-۲-۵-۱- هدایت عام الهی.....
- ۳۰-۲-۵-۲- تنوع و تکثر تفسیرها از متون دینی.....
- ۳۰-۲-۵-۳- تعدد تفسیرها از تجربه‌ی دینی.....
- ۳۱-۲-۵-۴- تفکیک گوهر و صدف دین.....
- ۳۲-۲-۵-۵- تقلیدی بودن دین‌داری متدینان.....
- ۳۲-۲-۵-۶- تفاوت‌های مفهومی و زبانی.....
- ۳۲-۲-۵-۷- ناخالصی همه‌ی امور جهان.....
- ۳۳-۲-۵-۸- کثرت در میان ارزش‌ها و فضایل.....
- ۳۳-۲-۵-۹- خویشاوندی حقایق با هم.....

### فصل سوم: بررسی مبانی پلورالیسم دینی از دیدگاه ابن عربی و مولوی

- ۳۶-۳-۱- مقدمه.....

- ۳۸-۲-۳- مبانی غربی پلورالیسم دینی.....
- ۳۸-۱-۲-۳- مبانی معرفت شناختی.....
- ۳-۱-۲-۳- غیرقابل شناخت بودن ذات الهی از منظر ابن عربی و
- ۴۰- مولوی.....
- ۴۱-۲-۱-۲-۳- امکان شناخت حق.....
- ۴۳-۳-۱-۲-۳- شناخت حق از راه شناخت نفس.....
- ۴۵-۴-۱-۲-۳- نقد دیدگاه هیک.....
- ۴۸-۲-۲-۳- تجربه‌ی دینی.....
- ۵۰-۱-۲-۲-۳- تفاوت تجربه دینی با تجربه عرفانی.....
- ۵۱-۲-۲-۲-۳- تجارب عرفانی ابن عربی و مولوی.....
- ۵۴-۳-۲-۲-۳- نقد و بررسی تجربه دینی جان هیک.....
- ۶۰-۳-۲-۳- هرمنوتیک در آراء ابن عربی و مولانا.....
- ۶۱-۱-۳-۲-۳- هویت و جایگاه قرآن.....
- ۶۳-۲-۳-۲-۳- تأویل در مکتب ابن عربی و مولوی.....
- ۶۶-۱-۲-۳-۲-۳- تأویل مذموم.....
- ۶۸-۲-۲-۳-۲-۳- تأویل ممدوح.....
- ۷۴-۳-۳- مبانی اسلامی پلورالیسم دینی.....
- ۷۴-۱-۳-۳- وحدت حقه‌ی ادیان.....
- ۷۵-۲-۳-۳- تفکیک بعد ظاهری و باطنی ادیان.....
- ۷۶-۴-۳- مبانی ابن عربی و مولوی در بحث تعدد ادیان.....
- ۷۶-۱-۴-۳- وحدت وجود.....
- ۸۱-۲-۴-۳- وحدت ادیان و منشأ الهی آن.....

### فصل چهارم: حقانیت ادیان از منظر ابن عربی و مولوی

- ۸۴-۱-۴- مقدمه.....
- ۸۶-۲-۴- تکثر ادیان در قرآن کریم.....
- ۸۸-۳-۴- تکثر ادیان در آراء مسلمانان.....
- ۹۱-۴-۴- تکثر ادیان از منظر ابن عربی و مولوی.....
- ۹۱-۱-۴-۴- وحدت دین و کثرت شرایع.....
- ۹۴-۲-۴-۴- منشأ دین.....

- ۱۰۰-۳-۴-۴- دلیل کثرت شرایع و عقاید.....
- ۱۰۵-۴-۴-۴- تفاوت عقاید انسانی ریشه در تفاوت اوامر الهی دارد.....
- ۱۰۷-۵-۴-۴- تشبیه و تنزیه خداوند.....
- ۱۱۳-۶-۴-۴- اعتقاد و شریعت.....
- ۱۱۴-۱-۶-۴-۴- لزوم پیروی از شریعت.....
- ۱۱۹-۲-۶-۴-۴- اعتقاد انسان کامل.....

### فصل پنجم: جایگاه دین اسلام نزد ابن عربی و مولوی

- ۱۲۵-۱-۵- مقدمه.....
- ۱۲۶-۲-۵- مقام پیامبر اسلام از دیدگاه ابن عربی و مولوی.....
- ۱۲۶-۱-۲-۵- تفاضل در بین انبیاء.....
- ۱۲۸-۲-۲-۵- مقام محمد(ص).....
- ۱۳۱-۳-۵- خاتمیت.....
- ۱۳۲-۱-۳-۵- عقل و خاتمیت.....
- ۱۳۴-۲-۳-۵- تبیین خاتمیت از منظر شهید مطهری.....
- ۱۳۴-۱-۲-۳-۵- تحریف.....
- ۱۳۵-۲-۲-۳-۵- نقص.....
- ۱۳۵-۳-۲-۳-۵- نیاز به تفسیر و تبلیغ.....
- ۱۳۶-۳-۳-۵- خاتمیت در آراء ابن عربی و مولوی.....
- ۱۳۷-۱-۳-۳-۵- نبوت و رسالت.....
- ۱۳۹-۲-۳-۳-۵- ختم نبوت.....
- ۱۴۳-۳-۳-۳-۵- استمرار نبوت با ولایت.....
- ۱۴۷-۴-۵- نسخ شرایع پیشین.....
- ۱۴۷-۱-۴-۵- نسخ از منظر قرآن کریم.....
- ۱۴۹-۲-۴-۵- نسخ در آراء ابن عربی و مولانا.....

### فصل ششم: رستگاری شناسی ادیان از منظر ابن عربی و مولوی

- ۱۵۴-۱-۶- مقدمه.....
- ۱۵۵-۲-۶- واژه شناسی و اصطلاح شناسی.....

- ۱۵۶ ..... ۱-۲-۶- نجات
- ۱۵۶ ..... ۲-۲-۶- رستگاری
- ۱۵۶ ..... ۳-۲-۶- ایمان
- ۱۵۷ ..... ۴-۲-۶- عمل صالح
- ۱۵۷ ..... ۳-۶- پلورالیسم نجات بخش جان هیک
- ۱۵۹ ..... ۴-۶- دیدگاه قرآن کریم در نجات بخشی ادیان
- ۱۶۲ ..... ۱-۴-۶- عمل صالح از غیرموحدان
- ۱۶۳ ..... ۱-۴-۶- غیرموحدان مستضعف فکری و جاهلان قاصر
- ۱۶۴ ..... ۲-۴-۶- غیرموحدان لجوج و متعصب و جاهلان مقصر
- ۱۶۵ ..... ۲-۴-۶- جمع بندی
- ۱۶۶ ..... ۵-۶- سعادت و نجات از منظر ابن عربی
- ۱۶۷ ..... ۱-۵-۶- سعادت در پیروی از صراط مستقیم است
- ۱۷۰ ..... ۲-۵-۶- سبقت رحمت بر غضب
- ۱۷۱ ..... ۳-۵-۶- شمول رحمت الهی بر اهل جهنم
- ۱۷۴ ..... ۶-۶- دیدگاه مولوی در خصوص نجات و رستگاری
- ۱۷۴ ..... ۱-۶-۶- رحمت الهی
- ۱۷۶ ..... ۲-۶-۶- نجات موحدان و مؤمنان از منظر مولوی
- ۱۷۸ ..... ۳-۶-۶- عدم خلود کفار در جهنم
- ۱۸۱ ..... ۷-۶- مقایسه‌ی آراء ابن عربی و مولوی با پلورالیسم رستگاری

### فصل هفتم: جمع بندی و نتیجه گیری

#### فهرست منابع

- ۱۹۴ ..... فهرست کتب
- ۱۹۸ ..... فهرست مقالات

# فصل اول

## فصل اول: کلیات تحقیق

### ۱-۱- مقدمه

یکی از مسائلی که از دیرباز توجه بسیاری از اندیشمندان و محققان را به خود جلب کرده است؛ مسئله‌ی تنوع و تکثر ادیان و تعارض بسیاری از مدعیات آن‌ها از جمله حق دانستن دین خود و اهل نجات بودن پیروان آن و باطل شمردن سایر ادیان و گمراه دانستن پیروان آن است. یکی از واکنش‌ها در برابر این مسئله، نظریه‌ی جدید و معاصر «پلورالیسم دینی» است که در پی تبیین کثرت در ادیان عالم است.

از منظر جان هیک<sup>۱</sup>، که از جمله مدافعان اصلی این نظریه است؛ هریک از ادیان، محصول تجربه‌ی اصیل مواجهه‌ی انسان با خداوند هستند و تفاوت‌های آن‌ها از جنبه‌های اعتقادی و علمی ناشی از شرایط و قالب‌های فرهنگی است که به آن تجربه‌ها تشخص و تبلور بخشیده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

از آن‌جا که پاره‌ای از مضامین کثرت‌گرایانه، در اندیشه‌های برخی از عارفان مسلمان وجود دارد بسیاری از مستشرقان و صاحبان نظریه‌ی پلورالیسم دینی، این عارفان از جمله ابن‌عربی و مولوی را برای تبیین نظریه‌ی خود برگزیده و به آراء و نظریات ایشان تمسک جسته‌اند.

اما نکته‌ای که باید مد نظر داشت، این است که ابن‌عربی و مولوی به هیچ‌وجه دغدغه‌ی اندیشمندان معاصر و معتقدان به پلورالیسم دینی را در تبیین تکثر ادیان نداشته‌اند و اختلاف ادیان برای ایشان به عنوان معضل مطرح نبوده است، بلکه در پی تبیین نظر جامع خود بوده‌اند که با وجود داشتن مضامین مشابه با پلورالیسم دینی، تفاوت اساسی با آن دارد.

پلورالیست‌ها ادیان را مسبوق به کشف و تجربه‌ی عینی، و حیانی و قدسی از ناحیه‌ی پیامبران می‌دانند و اختلاف گسترده‌ی ادیان را ناشی از ذهنیت‌های گوناگون افراد (پیامبران و...) می‌دانند که واقعیت الوهی نامتناهی را درک و تجربه کرده‌اند، درحالی که در مکتب وحدت وجودی ابن‌عربی، تمام هستی و حتی اعتقادات بشری تجلی خداست و اختلاف شرایع و ادیان به اختلاف تجلی و نسبت‌های الهی بازمی‌گردند (محمد زاده، ۱۳۸۴: ۲۵). وجه تفاوت دیگر این

---

1 - John Hic

است که پلورالیست‌ها اذعان دارند که همه‌ی ادیان بهره‌ای از حقیقت دارند و بر این اساس، هرگز در پی اثبات برتری یکی از ادیان بر ادیان دیگر نیستند، حال آن‌که ابن‌عربی با وجود این‌که همه‌ی شرایع و ادیان را تجلیات حق تعالی می‌داند، به برتری دین اسلام اذعان داشته و آن‌را مانند خورشید و سایر شرایع را به مانند ستارگان می‌شمارد (چیتیک، ۱۳۸۹: ۱۹۸) و این مسئله برای خروج وی از دایره‌ی پلورالیسم دینی کافی است.

مولوی نیز با تمسک به آموزه‌های دینی و آیات قرآن - که در اشعارش به وفور به چشم می‌خورد - معتقد است که یک دین بیشتر وجود ندارد که حقیقت آن تشکیکی بوده و متناسب با مقتضیات زمان و فهم و استعداد و بهره‌مندی انسان‌ها، هر بخشی از آن در قالب شریعتی ظهور می‌کند، اما این تفاوت در شرایع و انبیاء و تفضّل برخی بر برخی دیگر، نباید موجب آن شود که ما دین را نیز کثیر ببینیم.

ابیات بسیاری از مثنوی شاهد این مدعا هستند که مولوی اعتراف به گمراهی برخی و راهیابی برخی دیگر می‌کند و لذا هرکس موظّف است فهم و عمل خود را بر پیری دانا عرضه کند:

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر  
(مولوی، ۱۳۷۳، ۱: ۲۸۰۷)

بنابراین نه همه‌ی راه‌ها به طور مطلق حقّند و نه صراط مستقیم، کثیر است و نه همه‌ی افهام و اعمال به نجات و رستگاری می‌رسند. مولوی معتقد است که بسیاری از رباط‌ها و راهیابی را که انسان برمی‌گزیند، بهتر است که ترک کند چراکه او را از مقصد اصلی دور می‌سازند.

بس رباطی را که ببايد ترک کرد تا به مسکن در رسد یک روز مرد  
(همان: ۳۲۶۰)

لذا کوشش می‌کنیم تا نظریه‌ی پلورالیسم دینی را در آراء و دیدگاه‌های این دو عارف بزرگ، یعنی ابن‌عربی و مولوی، مورد نقد و بررسی قرار داده و نقطه‌نظرات، همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های ایشان را با این نظریه، بیان کنیم.

اما برای انجام مقایسه میان نظرات ابن‌عربی و مولوی، توجه به این مطلب ضروری است که، غالباً نسبت ابن‌عربی به عرفان نظری را همانند نسبت ارسطو به منطق دانسته‌اند؛ همان‌طور که ارسطو به عنوان واضع منطق، با نبوغ و انتظام فکری خود، اصطلاحات، تعاریف، الفاظ و حجّیات منطقی را در قالب یک نظام منسجم پی‌ریزی نمود و همه‌ی آیندگان، حتّی قائلین به منطق جدید، تحت نفوذ او هستند؛ ابن‌عربی نیز به عنوان یکی از بزرگترین متفکران عالم اسلام و حتّی جهان، اصطلاحات مشوّش، پریشان و پراکنده‌ی عرفان را گردآورد و با نبوغ سرشار خود و

بر اساس تجارب و مشاهدات عرفانی خویش، مباحث متعددی را بر آن افزود و عرفان نظری را در عالم اسلام به مرتبه‌ای رساند که هیچ‌یک از صوفیان و عارفان را گریزی از نفوذ و تأثیر او نبوده است. از این روی، مسئله‌ی دیگری را که باید مدنظر داشت، این است که آیا مولوی - که از نظر زمانی بعد از ابن عربی می‌زیسته است - در نظریات عرفانی خویش از ابن عربی متأثر بوده است یا خیر؟

معمولاً عرفان ابن عربی را مبین «وحدت آفاقی» و عرفان مولانا را از سنخ «وحدت انفسی» می‌دانند. به تعبیر دیگر، ابن عربی را رهرو طریق «معرفت» شمرده‌اند و مولوی را رهرو طریق «محبت». هرچند گوهر هر دو عرفان یکی است و هر دو از «وحدت» سخن می‌گویند، ولی صدف آن‌ها با هم متفاوت است؛ یکی با زبان فلسفی از معرفت می‌گوید، دیگری با لسان شعر از محبت می‌گوید. (کاکایی، ۱۳۹۰: ۳).

معروف است که روزی قونوی، شاگرد و شارح بزرگ مولوی، به مجلس درس مولوی رفته و جهت دیدار او در کنارش نشسته بود، یکی از شاگردان مولانا آمد و سؤالی پرسید، سؤالی که به نظر قونوی بسیار غامض و پیچیده بود، مولوی با همان زبان ساده و بی‌پیرایه‌ی خویش به او پاسخ گفت به نحوی که جای هیچ ابهامی باقی نگذاشت. قونوی رو به مولوی کرد و گفت: «شما چگونه می‌توانید این مسائل پیچیده را این‌چنین ساده پاسخ دهید؟» و مولوی پاسخ داد: «شما چگونه می‌توانید این مسائل ساده را چنین پیچیده نمائید؟»

اثر بزرگ مولوی، یعنی مثنوی بیش از هر چیز، کتاب عرفان عملی است. به همین جهت، به سبب ذکر دقایق روان‌شناختی و پیشنهادهایی برای درمان بیماری‌های روحی، سخت مورد توجه روان‌شناسان است. حال آن‌که در آثار ابن عربی، از انسان عادی خبری نیست و سایه سنگین مباحث عرفان نظری، تمام آن‌را انباشته است. در فصوص هیچ اثری از وقایع حیات روزمره مردمان دیده نمی‌شود. این تفاوت ژرف را در این دو اثر بی‌بدیل عرفان اسلامی، نمی‌توان فراموش نمود و از تأثیر آن در رویکردهای این دو بزرگ به مسائل مختلف غفلت کرد. پس یکی دیگر از تفاوت‌های عرفان ابن عربی، در ناحیه‌ی مخاطبانشان است؛ مخاطبان مولانا به خلاف مخاطبان ابن عربی، صرفاً علما و عرفا نبوده بلکه شامل هر انسان دل سوخته و سرمستی می‌شوند.

در باب نسبت میان عرفان نظری ابن عربی و عرفان عملی مولوی، نظرات مختلفی وجود دارد. بسیاری از مفسران مولوی و مستشرقانی چون نیکلسون و علمایی چون علامه طباطبایی و شاگردان ایشان، مولوی را متأثر از ابن عربی می‌دانند.

این گروه برای اثبات نظر خود، شواهدی را مطرح می‌سازند، از جمله این‌که؛ در اسناد تاریخی آمده است که مولوی به سال ۶۳۰ در شهر دمشق، با ابن عربی دیدار نموده است. اگر چه بعضی‌ها به وقوع این ملاقات، به دیده‌ی شک نگریسته‌اند؛ ولی دکتر جهانگیری با روایات و دلایل و قرائن متعدد، وقوع این ملاقات را حتمی می‌داند. گرچه، ایشان به خاطر بزرگی و نبوغ



مولوی، از عبارت «ارتباط» به جای «تأثیر» استفاده می‌نماید و می‌گوید: با توجه به اقامت و تحصیل چهار ساله‌ی مولوی در دمشق، در ایّامی که ابن‌عربی نیز در همان شهر ساکن بوده، بی‌تردید شخص جوینده‌ای چون مولانا از مقام‌الای عرفانی ابن‌عربی بهره‌مند شده و از خرمن دانش او خوشه‌ها چیده است (جهانگیری، ۱۳۹۰: ۴۴۲ - ۴۴۰).

این گروه، دلیل دیگر بر تأثیرپذیری مولوی از ابن‌عربی را چنین بیان می‌دارند که، مولوی با صدرالدین قونوی - که از سرآمدان علوم معقول و منقول زمان خود بوده و بزرگترین شارح آثار ابن‌عربی به شمار می‌آمده - دوستی و مصاحبت نزدیک داشته است و حتی صدرالدین قونوی، به وصیّت مولوی بر جنازه‌ی وی نماز گزارده است. هر دوی این بزرگان، سخنان متعدّدی در تکریم و بزرگداشت همدیگر، بر زبان رانده‌اند؛ این امر نشان می‌دهد مولوی از افکار قونوی - که شارح آراء ابن‌عربی است - متأثر شده و زبان به تکریم او گشوده است.

اما افرادی مانند ویلیام چیتیک و استاد فروزانفر بر این عقیده‌اند که در شرح و تفسیر آراء مولوی، نباید پای عرفان ابن‌عربی را به میان کشید و هرگونه تأثیرپذیری مولوی را از ابن‌عربی انکار می‌کنند. خانم آنماری شیمل نیز با چنین دید و داوری دربارہ‌ی مولانا قلم زده است چیتیک عقیده دارد که مولانا مانند ابن‌عربی، یکی از داناترین و پرشورترین عارفان مسلمان و از نمایندگان راستین عرفان اسلامی بلکه از بزرگان و سرشناسان فرهنگ جهان است، لذا شایسته نیست او را از تابعان و پیروان ابن‌عربی به شمار آوریم، زیرا عنوان تابع دادن به چنین اعجوبه‌ای، عنوانی ناروا و سخنی سنگین خواهد بود (چیتیک، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

اما برای کسانی که با اندیشه و عرفان این دو اندیشمند و عارف بزرگ اندک آشنایی داشته باشند، تردیدی باقی نمی‌ماند که میان ابن‌عربی و مولوی عقاید مشترکی موجود بوده است. چراکه از یک سو راه معرفت و راه محبت از هم جدا نیستند و از سوی دیگر، مثنوی مولانا نیز از «عرفان نظری» و «وحدت آفاقی» تهی نیست. لذا می‌توان مولوی را حداقل در اصل «وحدت وجود» که اصل اصیل و بنیاد اندیشه و عرفان ابن‌عربی است و نیز در اعتقاد به عشق و وحدت ادیان هم‌عقیده و هم‌اندیشه‌ی ابن‌عربی دانست؛ که در آثارش به ویژه در مثنوی‌اش با عشق و شوق زایدالوصفی به شرح و بیان آن‌ها پرداخته است.

## ۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

تنوع و تکثر ادیان، واقعیتی انکارناپذیر است اما چگونگی مواجهه با این واقعیت مهم است. اندیشمندان مختلف، در مقابل دعاوی حقیقت‌مندی و نجات‌بخشی ادیان، مواضع گوناگونی را در پیش گرفته‌اند که مسئله‌ی پلورالیسم دینی، یکی از این رویکردها است و بیشتر با نام «جان هیک» فیلسوف دین معاصر گره خورده است.

بحث پلورالیسم دینی از این حیث که واکنشی است در مقابل نظریه‌ی حصرگرایی مسیحیت، باب گفت‌وگو میان ادیان را گشوده و بعضاً باعث جلوگیری از جنگ و نزاع‌های فرقه‌ای و ادیانی شده است، اما بر این نظریه اشکالاتی وارد است و بعضاً تبعاتی را در باب دین‌داری برجای می‌نهد؛ از جمله این که ابتدای این نظریه بر معرفت‌شناختی کانتی و نوکانتی، باعث دست‌نیافتنی شدن حقیقت و بروز شکاکیت در عقاید می‌شود، و گاهی به دلیل ابتدای آن بر تجارب دینی بشری، باعث حقانیت مکاتب انحرافی‌ای مانند کمونیسم می‌گردد. از این روی لازم است که به نقد و بررسی این نظریه پرداخت. و از دیگر سو، مدافعان این نظریه همچون جان هیک و دکتر سروش مدعی هستند که پیش از آن‌ها عرفایی مانند «ابن عربی» و «مولوی» رویکردهای کثرت‌گرایانه در برابر دین اتخاذ کرده‌اند، و در آثار خویش مباحث کثرت‌گرایانه‌ای را، به مانند آنچه مدعیان پلورالیسم دینی باور دارند، مطرح کرده‌اند. لذا این ضرورت احساس می‌شود که بحثی جامع در خصوص بررسی نظریه پلورالیسم دینی در آراء این دو بزرگ ارائه کرد.

### ۳-۱- هدف تحقیق

امیدواریم که با بحث و بررسی پیرامون موضوع مورد تحقیق، اهداف زیر حاصل شوند:

۱. بررسی مواضع ابن عربی و مولوی در خصوص مسئله‌ی اختلاف ادیان، یعنی تبیین این مطلب که این دو عارف، در مسئله‌ی اختلاف ادیان، چه رویکردی داشته‌اند.
۲. تبیین نظر ابن عربی درباره‌ی پلورالیسم دینی با تکیه بر نظریه وحدت وجود.
۳. تبیین نظر ابن عربی و مولوی درباره‌ی تقریرهای مختلف پلورالیسم دینی.
۴. بررسی و نقد مبانی مورد ادعای مدافعان پلورالیسم دینی در اشعار مولوی و آراء ابن عربی.
۵. تبیین موارد تشابه و اختلاف آراء ابن عربی با نظریات مولوی در خصوص مسئله پلورالیسم دینی

### ۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق

۱. امیررضا فروزان یزدانی مسئله‌ی کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم دینی) را در عرفان ایرانی و با تکیه بر آراء مکتب سکر بررسی کرده، اما این مسئله را در عرفان اسلامی مورد بررسی قرار نداده است (۱۳۸۶).
۲. ویلیام چیتیک مسئله‌ی پلورالیسم دینی از منظر ابن عربی را تحت عنوان اختلاف ادیان

بررسی کرده است. او با بازگرداندن اختلاف ادیان به اختلاف تجلی و نسبت‌های الهی این مسئله را تبیین می‌کند (۱۳۸۹).

۳. عباس نیکزاد ضمن نقد و بررسی نظریه‌ی دکتر سروش در خصوص پلورالیسم دینی، ابیاتی از مثنوی را که دکتر سروش برای اثبات دیدگاه خود به آن‌ها تمسک جسته، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است، اما نظر جامع و کلی مولوی را در خصوص این بحث به خوبی تبیین نکرده است (۱۳۸۰).

۴. علامه جعفری در بحث از انواع اختلافات از دیدگاه مولوی و با شرح و تفسیر ابیاتی از مثنوی نظر مولوی در خصوص اختلاف شرایع را به اجمال بیان می‌دارد (۱۳۶۶).

مقالاتی که به بحث پلورالیسم دینی در عرفان اسلامی پرداخته اند:

۱. احمدرضا بسیج با بهره‌گیری از اشعار مولوی، تفاوت میان پلورالیسم در دین و پلورالیسم در ذهن را تبیین می‌کند ولی بیشتر به نقد آراء جان هیک و دکتر سروش می‌پردازد لذا نظر مولوی را در این مسئله به طور کامل تبیین نمی‌کند (۱۳۸۴).

۲. دکتر عبدالرضا مظاهری به بررسی مسئله پلورالیسم دینی و مبانی کلامی آن پرداخته و سپس دیدگاه ابن‌عربی را در این خصوص بیان کرده است، اما بحث وی بسیار مجمل است (۱۳۸۵).

۳. ولی‌الله عباسی و دکتر سعید رحیمیان ادعای جان هیک را در نظریه‌ی پلورالیسم دینی، مورد بررسی قرار داده‌اند و سپس دیدگاه ابن‌عربی درباره وحدت و کثرت دینی به طور مختصر، تبیین کرده اند (۱۳۸۸).

اما با وجود همه‌ی این کتاب‌ها و مقالات عنوان شده، به نظر می‌رسد تحقیق جامعی در خصوص نقد و بررسی مسئله‌ی پلورالیسم دینی در عرفان اسلامی، که در آن هم نظریات و آراء ابن‌عربی و هم آراء مولوی بررسی شده باشد، تا کنون صورت نگرفته و تطبیقی میان آراء این دو عارف بزرگ در خصوص این نظریه، انجام نشده است لذا نگارنده بر آن است تا این مهم را در این تحقیق به انجام رساند.

## ۱-۵- روش تحقیق

روش مطالعه و تحقیق در این پژوهش که یک تحقیق کتابخانه‌ای می‌باشد، توصیفی و تحلیلی است؛ بدین طریق که هرکدام از سرفصل‌ها و مسائل محوری در موضوع پلورالیسم دینی در فصلی جداگانه مطرح شده و نظر ابن‌عربی و مولوی در خصوص آن موضوع، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. منابعی که در این تحقیق استفاده می‌شود، به اقتضای موضوع تحقیق، عمدتاً آثار ابن‌عربی و مولانا و شارحان و ناقدان ایشان خواهد بود و به روش جمع‌آوری اطلاعات به شیوه‌ی

کتابخانه‌ای و به صورت فیش‌برداری از مطالب و تجزیه و تحلیل آن‌ها خواهد بود.

## ۱-۶- سوالات تحقیق

۱. آیا ابن‌عربی در مسئله اختلاف ادیان انحصارگراست یا کثرت‌گرا؟ نظر مولوی در این خصوص چیست؟
۲. دلایل مدافعان پلورالیسم دینی بر کثرت‌گرا بودن ابن‌عربی و مولوی چیست؟
۳. نظر ابن‌عربی و مولوی در خصوص پلورالیسم معرفت‌شناختی (حقانیت همه‌ی ادیان) چیست؟
۴. ابن‌عربی و مولوی چگونه با نظریه وحدت وجود خود، اختلاف ادیان را تبیین می‌کنند؟
۵. نظر ابن‌عربی و مولوی در خصوص رستگاری و نجات پیروان همه‌ی ادیان چیست؟
۶. آیا مبانی پلورالیسم دینی مورد قبول ابن‌عربی و مولوی می‌باشد؟
۷. دین اسلام در منظر این دو عارف از چه جایگاه و چه مرتبه‌ای از حقانیت قرار دارد؟

## ۱-۷- فرضیات تحقیق

۱. ابن‌عربی و مولوی هیچ‌کدام، قائل به پلورالیسم دینی به معنای امروزه و رایج آن نیستند، اما با توجه به آراء عرفانی خویش اصل همه‌ی ادیان را واحد می‌دانند.
۲. جان هیک با به کارگیری اصطلاح «واقعیت مطلق» در تبیین نظریه خود، به برخی از سخنان ابن‌عربی و اشعار مولوی استناد کرده و بیان می‌کند که واقعیت مطلق؛ وصف‌ناپذیر و غیرقابل بیان بوده و به کشف و شهود انسانی در نمی‌آید و همه ادیان در واکنش به یک حقیقت واحد پدید آمده‌اند، در نتیجه همگی از حقانیت یکسانی برخوردارند.
۳. ابن‌عربی قائل به حقانیت مطلق همه‌ی ادیان، به آن معنا که در پلورالیسم دینی مطرح شده، نیست، اما ادیان و حیانی را خالی از حقیقت نیز نمی‌داند، اما در انتها، دین اسلام را دارای همه‌ی حقیقت می‌داند. نظر مولوی نیز در این خصوص شبیه رأی مولوی است.
۴. از نظر ابن‌عربی هرکسی به نجات و رستگاری نمی‌رسد زیرا راهی که به سوی حق رهنمون می‌شود بستگی به استعداد ذاتی و سلوک حقیقی مخلوقات دارد. مولوی نیز قائل به نجات و رستگاری پیروان همه‌ی ادیان نیست.
۵. از نظر ابن‌عربی و مولوی، کثرت ادیان نتیجه‌ی کثرت ارتباطات الهی است و صراط مستقیم، راهی است که سراسر هستی در آن سیر می‌کند و همه‌ی راه‌ها، با تمام تعدد و